

-قسمت اول

با عرض سلام و درود فراوان، و خدا قوت خدمت آقای شهبازی عزیز و بزرگوار و کودکان عشق و امید، و همه دوستان عزیز و بزرگوار
ایبائی از برنامه ۸۶۹

عشق گزین عشق و درو کوبه می‌ران و مترس
ای دل تو آیت حق، مُصَحَفْ کز خون و مترس
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۰۴

مولانا می‌گوید: فقط عشق را یعنی فضاگشایی و مرکز عدم را انتخاب کن؛ چون انسان توانایی انتخاب دارد؛ دو تا انتخاب وجود دارد یکی با من ذهنی و انتخاب از طریق همانیدگی‌ها، یکی هم با مرکز عدم با خالی کردن مرکزمان، و این کار با تسلیم صورت می‌گیرد یعنی پذیرش اتفاق این لحظه قبل از قضاوت، و رفتن به ذهن. بدون فیدو شرط، مرکزمان را مجدداً هشیارانه عدم کنیم یعنی از جنس خدا یا زندگی، چون آن خاصیت عدم را از دست داده‌ایم و یک جان موقتی پیدا کرده‌ایم. این جان موقتی جان اصلی‌مان نیست و از این که از دست بدهیم مولانا می‌گوید: نباید بترسیم و اگر فضاگشایی بکنیم خورشید بقاء یعنی نور خورشید یا زندگی همانیدگی‌های ما را فانی خواهد کرد و هیچ چیز در مرکزمان نمی‌ماند و ما مایه عبرت یا معلم کائنات می‌شویم، و حتماً با جلال و شکوه عشق با همراهان، انسان‌های عاشق و هرکس، هر چیزی که همراهتان می‌شود جلو برو. مثلاً همین صدق و راستین بودن، عقل کل، حس امنیت‌خدا، هدایت‌خدا، قدرت خدا در پشت ماست و این کوبه یا جلال و شکوه عشق هست، چون تو نشان خدا هستی از جنس خدا هستی اگر کتابت را کز می‌خوانی یعنی ناقص زندگی را بیان می‌کنی، و در این لحظه به‌طور کامل خرد زندگی به فکر و عملت نمی‌ریزد، حضور ناقص داری، هنوز اشتباه می‌کنی و دردهایت می‌آیند و از بین نرفتند و می‌بینی که هنوز حسود هستی هنوز میل به غیبت داری، هنوز خصوصیات من ذهنی را بروز می‌دهی ولی گه‌گاه به خدا یا زندگی وصل می‌شوی اشکال ندارد همین‌طور با تکرار و مداومت جلو برو همین کافی هست، هیچ ترس و کمال طلب نباش، و تنها خدا برایتان کافی هست.

جمله عالم زین غلط کردند راه
کز عدم ترسند و آن آمد پناه
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۲۲

می‌گوید: به این علت انسان‌ها در جهان راه را گم کردند که از عدم کردن مرکز می‌ترسند و نمی‌توانند بدون هشیاری جسمی ببینند، با هشیاری نظر وقتی می‌بینند می‌ترسند، مولانا پیشاپیش می‌گوید: ترسید درحالی که این عدم پناه ماست و تنها راه آزاد شدن از افسانه من ذهنی است.

اگر حدیث کز بود معنیت راست
آن کزی لفظ، مقبول خداست
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۷۱

پس حدیث لفظی یا عملی ما اگر کز باشد مهم نیست که به زبان درست بیان می‌کنیم یا درست کامل عمل می‌کنیم یا نه، ولی از زمینه مرکز عدم صحبت بکنیم ما باید آن کزی لفظ را برای خودمان و همین‌طور برای دیگران روا بداریم و دیگران هم برای ما روا بدارند. می‌گوید: این کوشش‌های ما که به‌طور ناقص انجام می‌شود مقبول خداست یعنی خدا دارد به ما کمک می‌کند.

دل را ز من بپوشی، یعنی که من ندانم
خط را کنی مسلسل، یعنی که من نخوانم
مولانا، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۹۹

ما با پریدن از یک فکر به فکری دیگر دل اصلی‌مان را مسلسل‌وار می‌پوشانیم و پشت سر هم فکرها را به هم وصل می‌کنیم که زندگی نخواند ولی ما الان می‌فهمیم درست نیست، باید این هشیاری جسمی را با فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه پاره کنیم. چون تا به حال مرکزمان را اصل‌مان را از زندگی پوشانده‌ایم و فکر می‌کنیم زندگی نمی‌بیند، و این کار بی‌حاصل است و به عبارت دیگر ما می‌توانیم با چشمان زندگی یا عدم ببینیم، و به‌طور مسلسل عدم را پی‌درپی هر لحظه در مرکزمان داشته باشیم.

به هواداری او دره صفت رقص کنان
تا لب چشمه خورشید درخشان بروم

تازبان را غم احوال گران‌باران نیست
پارسایان مددی تا خوش و آسان بروم

ور چو حافظ ز بیابان نبرم ره بیرون
همره کُکبه آصف دوران بروم
-حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۳۵۹

-خانم شهین